

جهانی شدن فرهنگ و چالش‌های فراروی خانواده و زنان در ایران

اکرم جراهی*

دریافت: ۱۳۹۴/۱۱/۰۷

پذیرش: ۱۳۹۵/۰۱/۲۵

چکیده

با آغاز هزاره سوم میلادی، جهان دچار تغییرات بنیادین شده و شاهد موج جدیدی از این فرایند است. در حوزه عینی فرایند دموکراتیک شدن جهان، گفتمان حقوق بشر و شهروند جهانی، گسترش رژیم‌های فراملی و به حرکت درآمدن جنبش‌های اجتماعی هویت جزء مؤلفه‌های اساسی تحولات اجتماعی در مقیاس جهانی است. در این مقاله در راستای تبیین رابطه جهانی شدن فرهنگ و چالش‌های فراروی خانواده و زنان در ایران، نخست به بررسی مفهوم جهانی شدن فرهنگ و ابعاد آن پرداخته و سپس مفهوم خانواده و زنان و ابعاد آن مورد بررسی قرار گرفته و در پایان چالش‌های فراروی خانواده و زنان در ایران توصیف گردیده است.

واژگان کلیدی

جهانی شدن، جهانی شدن فرهنگ، خانواده، زنان، چالش‌های فراروی خانواده و زنان

* کارشناس ارشد رشته مدیریت فرهنگی، دانشکده مدیریت، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات (تهران)

مقدمه

در دهه‌های پایان قرن بیستم شاهد برجسته شدن فرهنگ هستیم. یکی از چالش‌برانگیزترین جنبه‌های جهانی شدن، جنبه‌های فرهنگی جوامع است؛ با این حال، جهانی شدن فرهنگ مطابق شناخت امروزه ما، به لحاظ کیفی پدیده‌ای کاملاً متفاوت با تعاریف و مفروضات جهانی در مورد ذات فرهنگ با دوره‌های پیشین کاملاً فرق می‌کند (گیدنز، ۱۹۹۰؛ Robertson, 1992, pp.32-33). رابرتسون «معتقد است که در قرن بیستم فرهنگ، یعنی همان ارزش‌ها و کنش‌هایی که توسط جامعه‌ای خاص پذیرفته شده هستند و در یک موطن و شبکه جهانی ادراک شده‌اند». از دید او تمام فرهنگ‌ها خاص و منحصر به فرد هستند. تمام گروه‌ها چیزی دارند و زمانی که از منظر این ماتریکس جهانی به آن‌ها نگریده می‌شود، می‌توانند در مقابل خود، دیگران و فرهنگ «دیگری» را مورد خطاب قرار دهند.

به نظر گیدنز، جهانی شدن محصول مدرنیته متأخر است. این پدیده چندبعدی بوده و ممکن است در زمان‌ها و مکان‌های متفاوت پیامدهای متضادی داشته باشد که او آن را جهانی شدن دیالکتیکی می‌نامد؛ از این رو، جهانی شدن می‌تواند به صورت تشدید روابط اجتماعی در سرتاسر جهان بیان شود که در آن جوامع دور از هم، طوری به یکدیگر وابسته شوند که حوادث محلی نیز از رویدادها تأثیر می‌پذیرند که در مناطق دوردست شکل می‌گیرند و بر آن‌ها تأثیر می‌گذارند. این یک فرایند دیالکتیکی است. به نظر او دنیای جدید در حال رخداد سه تحول است:

جهانی شدن به معنای وابستگی متقابل و فزاینده است؛

فناوری و اطلاعات سبک زندگی ما را تغییر داده است؛

ساختار زندگی ما بیشتر از آنکه تحت تأثیر گذشته، عادات، آداب و رسوم و

سنت‌ها باشد بیشتر با آینده قرین است (گیدنز، ۱۳۸۰، صص ۶۱-۶۲).

جهانی شدن، پدیده‌ای است که به سرعت در تمام ابعاد و زوایای بشری در حال نفوذ و گسترش است و تمام جنبه‌های مختلف زندگی انسانی (اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی) را تحت تأثیر قرار می‌دهد. پیشرفت‌های فناوری و ظهور شبکه‌های رایانه‌ای، اینترنت و ماهواره‌های مخابراتی باعث شده است که جهانی شدن نیز با سرعت و به نمونه‌هایی متنوع‌تر بر زندگی جوامع انسانی تأثیر بگذارد و با درنوردیدن

مرزهای ملی و جغرافیایی امکان ارتباط سریع بین افراد جوامع را فراهم نماید (کچوییان، ۱۳۸۴، ص ۲۵۲).

با گسترش فناوری‌های ارتباطی و اطلاعاتی نظیر ماهواره و اینترنت و گسترش شبکه‌های ارتباطی، فرهنگ مدرن در جهان گسترش پیدا کرد. با فرآیند جهانی شدن شبکه‌های ارتباطی و ماهواره‌ها فرایند یکسان‌سازی فرهنگ جهانی را دنبال می‌کردند (خواجه‌نوری، ۱۳۸۶، ص ۶). پدیده جهانی شدن همه بخش‌های زندگی جوامع بشری را در بر گرفته و تحت تأثیر خود قرار می‌دهد و به نظر می‌رسد هیچ راه گریز و چاره‌ای از عدم مواجهه با آن وجود ندارد و این مقوله در حوزه فرهنگ هم خواه‌ناخواه رخ خواهد داد. «جهانی شدن فرهنگی را می‌توان دربرگیرنده فرایندها و عواملی دانست که هرگونه محدودیت فرهنگی در زندگی اجتماعی را تعدیل می‌کند یا از میان برمی‌دارد؛ به بیان دیگر، جهانی شدن فرهنگی عبارت از شکل‌گیری و گسترش فرهنگی خاص در عرصه جهانی است. این فرایند، موجی از همگونی فرهنگی را در جهان پدید آورده و همه خاص‌های فرهنگی را به چالش می‌طلبد. جهانی شدن در عین اینکه اقتصادی فراملی در عرصه اقتصاد و جامعه‌ای فراملی در عرصه سیاست را به وجود می‌آورد، فرهنگی جهانی را نیز شکل می‌دهد. جهانی‌سازی فرهنگی که دربرگیرنده نوعی یکسان‌سازی فرهنگی است، یک فرهنگ مصرف جهانی شده را با رسانه‌های جهانی در دنیا به گردش درمی‌آورد که امروزه آن فرهنگ، با توجه به برتری علمی، فنی و فناورانه و رسانه‌ای غرب، فرهنگ غربی خواهد بود و از این طریق، شاخصه‌ها و ارزش‌های تجدد غربی به تمامی دنیا صادر می‌شود» (گل محمدی، ۱۳۸۶).

«در طول دو سده اخیر، خانواده ایرانی در جریان نوسازی فرهنگی و اجتماعی و سیاسی کشور تغییرات اساسی یافته است». نکته‌ای که در مورد تحولات خانواده قابل ذکر می‌باشد، طرح این نکته است: تغییرات خانواده در ایران در زندگی روزمره بازتاب یافته و در این میان دخالت‌های دین و دولت هم مؤثر بوده و روان‌شناسان، علمای علوم تربیتی، تاریخ‌دانان و جامعه‌شناسان نیز به آن توجه کرده‌اند که حاصل آن اصلاح نظام مفهومی در شناسایی تحولات اجتماعی ایران بوده است» (آزاد ارمکی، ۱۳۶۸، ص ۳).

شروع این تغییرات در هر جامعه‌ای همراه با چالش‌ها، مقاومت‌ها و دل‌نگرانی‌هایی بوده است که مسائل و مشکلاتی را به بار خواهد آورد و مهم‌ترین دلیل این دل‌نگرانی، تحولات و دگرگونی‌های فراوانی است که به‌مرور در همه نهادهای اجتماعی از جمله سیاست، دین، خانواده، و ... به بار آورده است و طبعاً در این میان و به‌واسطه جهانی شدن و پیشرفت‌های فناوریانه و فرآیند مدرنیته در غرب، ساختار اجتماعی خانواده ایرانی پیامدهایی را از طریق «شهرنشینی، سواد، اقتصاد صنعتی، توسعه نظام اداری، توسعه شبکه حمل و نقل، توسعه وسایل ارتباط جمعی فناوریانه و تحقق نهادهای جدید اجتماعی چون آموزش و پرورش، دانش و ... را در خود پذیرفته است (آزاد ارمکی، ۱۳۶۸، ص ۲۹). به گفته گیدنز در میان تغییراتی که این روزها در جریان است، اهمیت هیچ‌کدام به‌اندازه اتفاقاتی نیست که در زندگی شخصی، در روابط جنسی، حیات عاطفی، ازدواج و خانواده در حال وقوع است. در خصوص اینکه ما چگونه درباره خود فکر می‌کنیم و چگونه با دیگران پیوند و رابطه برقرار می‌کنیم، انقلابی در جریان است. این انقلاب است که در مناطق و فرهنگ‌های مختلف با سرعت‌های مختلف و با مقاومت‌های بسیار در حال پیشرفت است (گیدنز، ۱۹۹۹، ص ۱).

فرآیند جهانی شدن در برهه زمانی حاضر در حال اتفاق افتادن است و خواسته یا ناخواسته جامعه ما را نیز در برخواهد گرفت. لذا بهتر است که با اتخاذ تدابیر و راه‌کارهای مطلوب سعی شود کشور ما نیز در روند جهانی شدن اثرگذار باشد و حداقل نقشی در این فرآیند بازی نماید. در این فرآیند به‌طور طبیعی فرهنگ و اجزاء آن دچار چالش‌های شدیدی خواهند شد. چنانچه فرهنگی اقدامات مؤثری را در راستای شناسایی چالش‌های مذکور بر ندارد و برنامه‌ریزی دقیق، عملی و مناسبی را برای مواجهه با آن چالش‌ها انجام نداده باشد، به حتم با مشکلات عدیده‌ای روبه‌رو خواهد شد که حتی امکان دارد مهر اختتامی بر ماهیت و موجودیت آن فرهنگ باشد؛ لذا شناسایی چالش‌های فرهنگی برای هر جامعه‌ای از جمله جمهوری اسلامی ایران به‌منظور طراحی علمی برای مواجهه و تبدیل به فرصت کردن تهدیدات ضروری است. لذا در این مقاله رابطه جهانی شدن فرهنگ و چالش‌های فراروی خانواده و زنان در ایران تبیین و مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

جهانی شدن فرهنگ

جهانی شدن فرهنگ از جمله موضوعاتی است که در چند دهه اخیر در مجامع فرهنگی و محافل دانشگاهی بحث‌های فراوانی را موجب و تفسیرهای متعددی از آن ارائه شده است. در دنیای جدید، فرهنگ از موضوعاتی است که همگان چه در محیط‌های دانشگاهی و چه غیردانشگاهی از آن سخن به میان می‌آورند. بسیاری بر این عقیده‌اند که در جهانی زندگی می‌کنیم که در آن، نشانه‌ها، نهادها و رسانه‌ها، موقعیتی مرکزی در عرصه اقتصاد به وجود آورده‌اند. جهانی که در آن ساختار هویت‌های ما بیش از پیش بر اساس تصور، شکل می‌گیرد (Smith, 1999).

روشن است که جهانی شدن موجب انتقال بسیار سریع و گسترده فرهنگ‌ها و سبک زندگی مدرن در تمام حوزه‌های زندگی و حتی باعث تغییر در ارزش‌ها، هویت و روابط انسانی و عواطف انسان‌ها در تمام جهان شده است (Edwards, 1999, p.352)؛ بنابراین، روند شتابان جهانی شدن، فرهنگ را به شدت تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. در جهانی که محصول جهانی شدن است، انسان‌ها با هم در تعامل هستند و هر لحظه به واسطه ارتباطات ماهواره‌ای می‌توانند از یکدیگر با خبر باشند. از سویی دیگر، جهانی شدن فرهنگ باعث می‌شود تا فرهنگ‌های ملی در حاشیه قرار گرفته و کنار گذاشته شوند؛ بنابراین، هر فرد در هر جامعه شاهد آن خواهد بود که ارزش فرهنگ‌های بومی و ملی را از دست داده و به فرهنگ‌هایی گرایش پیدا خواهد کرد که از نظر فکری، اخلاقی و روحی ساخته و پرداخته فرهنگ‌های دیگر است (غلیون، ۱۳۷۸).

جهانی شدن در بعد فرهنگ، تأثیر مهمی در یکسان‌سازی فکر، الگو و رفتار به جای گذارده است و درک یکسان از فرهنگ را در صور گوناگون حیات اجتماعی ایجاد کرده است. جهانی شدن در این مسیر باعث تحول در جوامع کوچک و جوامع محلی شده است و قواعد حاکم بر جوامع محلی و قدرت حاکم بر آن‌ها را دگرگون کرده است (خبیری، ۱۳۸۱، ص ۱۶۵). این تحول باعث شده است فرهنگ‌های ملی در حاشیه قرار گیرند و گرایش به آداب و رسوم که از نظر فکری، اخلاقی و روحی ساخته و پرداخته فرهنگ‌های دیگر است، پیدا شود. حتی هویت، اصالت، حقوق شهروندی، مسائل و مفاهیم اجتماعی خودی به عنوان مانع رشد و تکامل به حساب آیند (بهاء‌الدین، ۱۳۸۴، ص ۱۲۱).

یکی از مهم‌ترین جنبه‌های فرآیند جهانی شدن بعد فرهنگی آن است. این فرآیند به واسطه فناوری مدرن اطلاعات، تمام مرزهای مختلف به‌ویژه مرزهای فرهنگی را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. جهانی شدن با کمک مؤلفه‌هایی چون دانش فنی اطلاع‌رسانی، رایانه، تلویزیون ماهواره‌ای، اینترنت، تمامی شئون سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کشورها را تحت‌الشعاع قرار داده است. یکی از مؤلفه‌های مهم جهانی شدن علم است. امروزه علم و فناوری از عنصرهای اثرگذار بر فرهنگ‌هاست و ماهیت و خصلت جهان‌شمول دارد؛ با همین اعتبار پذیرفتنی نیست که کشوری مرزهای خود را به روی دانش، فن و علوم در عرصه‌های مختلف باز کند، ولی مانع از ورود فرهنگ بهره‌گیری از آن شود؛ برای مثال، اتومبیل یک پدیده صنعتی است که تحولی عظیم در عرصه‌های فرهنگ حمل‌ونقل، شهرنشینی، آداب رعایت قوانین و هنجارهای مصرف‌کننده جنوب فراهم آورده است. تلویزیون و ماهواره نیز از همان مقوله است. کسی نمی‌تواند از مزایا و مواهب یک پدیده بدون تن دادن به ارزش‌ها و هنجارهای آن بهره‌گیری کند و بدین ترتیب، جهانی شدن فرهنگی، نظام معنایی را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد و هویت را به مفهومی نسبی تبدیل می‌کند؛ یا به تعبیر والرش‌تاین، جهان نوین‌یادی در حال شکل‌گیری است و در خصوص هویت سخت مردد است؛ به عبارت دیگر، ثبات نسبی که از رهگذر نگرش ملی در قرن بیستم پدید آمده بود، در پرتو ادعای هویت جهانی تا حدودی رنگ باخته و تصمیم‌گیری در این زمینه را با مشکل جدی مواجه ساخته است. بدین معنا که منابع هویت‌سازی ملی جای خود را به منابع هویت‌ساز جهانی سپرده است.

هنگامی که جامعه‌ای عناصر هویت‌ساز خود را در خارج از مرزهای ملی خود جستجو می‌کند، در حقیقت به مصرف‌کننده الگوهای عرضه‌شده فراملی تبدیل می‌شود؛ در نتیجه نوع نوشیدنی‌ها و خوردنی‌های مردم در قاره‌های مختلف به هم نزدیک می‌شود. لباس و الگوی پوشش حالت جهانی می‌یابد. شیوه‌های گذراندن اوقات فراغت همسوتر می‌گردد، مسکن و محل سکونت افراد با یکدیگر شباهت پیدا می‌کند و در مجموع در فرآیند جهانی شدن فرهنگی، ذهن مردم، طرز تلقی و نگرش آن‌ها به خود در جهان متحول شده و به آگاهی مردم در محیط‌های فراسرزمینی خود افزوده خواهد

شد. نتیجه این شناخت و افزایش آگاهی‌های مردم نسبت به حقوق خود و آشنایی با زندگی دیگر اقوام سطح انتظارات مردم را افزایش می‌دهد. کسانی که تا دیروز در چارچوب الگوهای تعریف شده و محدود خود زندگی می‌کردند، با دیدن الگوهایی دیگر نیازهای جدیدی را برای خود تعریف می‌کنند، ارزش‌های نویی کسب می‌کنند و نگرش‌های جدیدی درباره موضوعات کسب می‌کنند و به تعبیر فرهنگ‌شناسی نسبت‌گرایی فرهنگی را می‌توان از جمله پیامدهای مهم جهانی شدن دانست. در نسبت‌گرایی فرهنگی نظام ارزشی افراد حالت مطلق‌انگارانه خود را از دست می‌دهد و افراد به سمت وسوی الگوی دگرپذیری فرهنگی روی می‌آورند؛ در این حالت افراد هویت‌های ترکیبی پیدا می‌کنند. چیستی و کیستی خود را با معیارهای فرهنگ بومی مقایسه نکرده و به سراغ معیارهای جهان‌شمول خواهند رفت.

در دهه ۱۹۹۰ با عمومی شدن اینترنت بحث شکل‌گیری فرهنگ واحد جهانی و گرایش به وحدت همسانی و همگونی فرهنگی به‌عنوان یکی از مباحث اصلی در عرصه فرهنگ و اجتماع تبدیل شد. رابرتسون جهانی شدن فرهنگی، نهادینه شدن فرآیند «عام شدن خاص و خاص شدن عام» می‌داند. او ژاپن را به‌عنوان مصداق اصلی این پدیده مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است. اقتباس اندیشه‌های چینی، بودایی، مسیحی و اخیراً اندیشه‌مندان مدرن و آمیزش با سنن بومی و دادن هویت ژاپنی نشانگر گرفتن جریان عام تجدد و خاص شدن ژاپن و در مرحله بعد، به‌عنوان الگو شدن برای سایر کشورها خود به‌عنوان جریان عام تبدیل شده است (رابرتسون، ۱۳۸۰، ص ۱۸).

جهانی شدن در اندیشه رابرتسون هم یک فرآیند ذهنی و هم یک فرآیند عینی است. او در جهانی شدن هم به تراکم جهان و هم به تشدید آگاهی از جهان به‌عنوان یک کل اشاره می‌کند. از نظر آلبرو جهانی‌گرایی متعهد به ارزش‌های جهانی، جنبش‌های فکری و تعاریفی است که به‌وسیله آن‌ها ذهنیت مردم در عرصه تمامی دنیا شکل می‌گیرد. نهضت‌های زنان، حقوق بشر، صلح و محیط زیست نمونه‌هایی از این دسته هستند. ارزش‌های موردنظر جهانی شده و زندگی مردم را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد (آلبرو، ۱۹۹۸، صص ۱۴۴-۱۴۸).

آپادورای پنج بعد متمایز برای فرهنگ جهانی قائل است:

ابعاد قومی: جریان یافتن جابه‌جایی مردم یعنی مهاجران، گردشگران، آوارگان، پناهندگان، تبعیدی‌ها، اخراجیان و کارگران میهمان؛

ابعاد فناوری: گسترش ماشینیسیم؛

ابعاد مالی: جریان سریع پول در بازارهای ارز و مبادلات بورس؛

ابعاد رسانه‌ای: جریان تصویر و اطلاعات از طریق روزنامه‌ها، تلویزیون، ماهواره،

اینترنت و فیلم؛

ابعاد ایدئولوژیکی: جریان انگاره‌های وابسته به ایدئولوژی‌های دولتی یا ضد دولتی شامل دیدگاه‌های جهانی روشنگری غرب، یعنی انگاره‌های دموکراسی، آزادی، رفاه و حقوق بشر (گیبرنا، ۱۳۷۸، ص ۲۲۵).

تاملینسمون جهانی شدن را به‌عنوان یک ارتباط پیچیده تلقی می‌کند. او معتقد است که فرهنگ برای جهانی شدن اهمیت دارد. به این معنا که جنبه ذاتی از تکامل فرایند ارتباط پیچیده است که در آن فرهنگ واقعاً قوام‌بخش این ارتباط پیچیده است (تاملینسمون، ۱۳۸۱، ص ۴۰).

مارشال مک‌لوهان واضع نظریه دهکده جهانی رویکردی فرهنگی به جهانی شدن دارد. به‌زعم او درک جهانی شدن مستلزم شناخت جایگاه رسانه‌ها و فناوری‌های حمل‌ونقل و ارتباطات است. به نظر او بشر در مرحله سوم تاریخی که با اختراع تلویزیون و ماهواره شروع می‌شود با دهکده جهانی مواجه می‌گردد. در دهکده جهانی انسان‌ها به‌سمت ارزش‌ها و مبانی مشترک تسهیل‌کننده زندگی اجتماعی، قواعد مشترک بازی و روشی موردتوافق حل مسئله حرکت می‌کند و فرهنگ‌های قوی‌تر نقش بیشتری در شکل دادن به آن ارزش‌ها قواعد و روش‌ها دارد. ولی فرهنگ‌ها یکسان نمی‌شود و یک فرهنگ ادامه حیات را از دست نمی‌دهد. گروه‌ها و ملل می‌توانند از امکانات زیادی استفاده کنند. ثانیاً ارتباط فرهنگی بین فرهنگ‌ها برقرار می‌شود (گل‌محمدی، ۱۳۸۶، ص ۹۹).

آثار جهانی شدن فرهنگ در جوامع جهان سوم

الف. تهدیدها و آثار منفی جهانی شدن برای فرهنگ جوامع جهان سوم

۱. یکی از نتایج اساسی و اجتناب‌ناپذیر انقلاب ارتباطات و فناوریانه به‌عنوان مبانی و محصولات فرآیند جهانی شدن، خودآگاهی هویتی و فرهنگی خرده‌فرهنگ‌ها و ملل و اقوام در گستره گیتی و به‌تبع در کشورهای جهان سوم است. این امر منجر به سیاسی شدن هویت و افزایش مطالبات برای مشارکت سیاسی در کشورهای جهان سوم می‌شود. این خودآگاهی هویتی به موجودیت یافتن وضعیتی در این کشورها می‌انجامد که در آن همگرایی و واگرایی به‌صورت همزاد یکدیگر بروز خواهند کرد؛ به‌طوری که خرده‌فرهنگ‌ها را احیا کرده و خواهان ایفای نقش در نظام سیاسی می‌شوند. این امر از این نظر که باعث قوت گرفتن فرهنگ‌های بومی می‌شود، مثبت و برای جهان‌سومی‌ها فرصت محسوب می‌شود؛ اما یکی از پیامدهای آن تقویت واگرایی فرهنگ‌ها و خرده‌فرهنگ‌هاست. گسترش انواع ناسیونالیسم، هویت قومی- سرزمینی و ظهور گروه‌های رادیکال و بنیادگرایی از پیامدهای چنین وضعیتی هستند. پیامدی که موجب واگرایی ملت‌ها و در صورت تشدید آن، موجب شکل‌گیری منازعات و بروز خشونت بین جوامع مختلف می‌شود و از این طریق ملت‌ها را رو در روی یکدیگر قرار می‌دهد.

۲. اقتصادی شدن فرهنگ و امحای مرز و تمایز میان فرهنگ عالی و فرهنگ عامیانه در اثر جهانگیر شدن کالاهای فرهنگی و سبک زندگی مصرف‌گرایانه متناسب با نظام سرمایه‌داری که به جهت‌دهی اقتصاد کشورهای جهان سوم به‌سمت مصرف‌انبوه و تشویق و ترغیب مردم به مصرف بیش از نیازهای زیستی از یک سو، و تضعیف بخش تولید و صنعت، از سوی دیگر منجر می‌شود (Lyon, 1999, p.96). خطری که این امر در پی دارد، خارج شدن اقتصاد کشورهای جهان سوم از گردونه تولید و تبدیل شدن این جوامع به جوامع مصرف‌گرا و وابسته است. پیامدی که منجر به وابستگی ساختاری کشورهای جهان سوم به کشورهای صنعتی می‌گردد و آن‌ها را به بازیگرانی تابع و پیرو در عرصه بین‌المللی تبدیل می‌کند.

۳. ظهور بحران هویت و معنا در کشورهای جهان سوم خطر دیگری است که بر اثر جهانی شدن کشورهای جهان سوم را تهدید می‌کند. در جوامع کشورهای جهان سوم

پیوند تنگاتنگ فضا، زمان و فرهنگ با مکان یا محل و سرزمین معین، نیازهای هویتی را تأمین می‌کند و هویت افراد را معنا می‌بخشد. ولی فرآیند جهانی شدن با پاره کردن این پیوند، نفوذپذیر کردن مرزهای فرهنگی و به چالش کشیدن نهادهای سنتی هویت‌بخش، دنیای آن‌ها را متزلزل ساخته و نوعی بحران هویت و معنا را خلق می‌کند. این امر می‌تواند به بروز خودباختگی، سرگشتگی و بی‌ثباتی جوامع جهان‌سومی منجر گردد.

۴. فرایند جهانی شدن ضمن آنکه فضایی برای رشد فرهنگ‌های بومی فراهم می‌سازد، عام‌شدگی، همگونی و یکدست شدن فرهنگ‌ها را در پی دارد که به تنوع‌زدایی فرهنگی و هویتی در جهان می‌انجامد (گل‌محمدی، ۱۳۸۱، ص ۱۴۲)؛ بنابراین، گرچه یک روی سکه جهانی شدن احیای فرهنگ و سنت‌های بومی است، اما روی دیگر آن محو شدن فرهنگ و سنت‌های بومی در نتیجه جهانی شدن است. پیامد محو شدن فرهنگی، محو شدن هویت‌های بومی و ملی است؛ ازاین‌رو، نتیجه‌ای که این وجه از جهانی شدن به همراه دارد، تهدید هویت و به تبع آن تهدید موجودیت‌های فرهنگی متنوع و مختلف است. در چنین فرایندی جوامع جهان‌سومی با خطر تهدید هویت و موجودیت فرهنگی خود روبه‌رو هستند؛ ازاین‌رو، بحران هویتی که شکل می‌گیرد می‌تواند به هدم و حذف این جوامع منجر شود.

۵. ظهور تنش و ستیز قومی در درون کشورهای جهان سوم و درگیر کردن این کشورها به بحران‌ها و منازعات داخلی از دیگر تهدیدهایی است که جهان سوم به همراه دارد. در اثر احیاء هویت‌ها و فرهنگ‌های بومی و ظهور امواج خودآگاهی حاصل‌شده از جهانی شدن، اقوام و خرده‌فرهنگ‌های مختلف در درون کشورهای جهان سوم ماهیتی سیاسی به خود گرفته و گرایش گریز از مرکز پیدا می‌کنند. بروز تنش‌های قومی و درگیری‌ها و جنگ‌های داخلی از جمله پیامدهای این وضعیت است. بروز این درگیری‌ها (آن‌چنان‌که در کشورهایی چون سومالی، سودان، اتیوپی، رواندا، و حوزه بالکان ظهور کرد) وضعیت خونینی را برای مردم این مناطق رقم می‌زند. وضعیتی که در آن نه‌تنها رفاه اقتصادی از بین می‌رود، بلکه ثبات و امنیت از زندگی آنان رخت برمی‌بندد. در این وضعیت ضمن آنکه پیشبرد طرح‌ها برای دستیابی به توسعه و مشارکت در فرایندهای جهانی مختل می‌گردد، زیربنایها و امکانات موجود نیز در فرایند

منازعه و درگیری تخریب و نابود می‌شود؛ بنابراین، امکان ایفای نقشی مؤثر در فرایند جهانی شدن با هدف بهره‌مندی از فرصت‌ها، از این گروه از کشورها سلب می‌گردد.

ب. فرصت‌ها و آثار مثبت جهانی شدن برای فرهنگ جوامع جهان سوم

۱. یکی از نتایج اساسی و اجتناب‌ناپذیر جهانی شدن این است که تعامل میان نخبگان فکری کشورهای جهان سوم با جوامع توسعه‌یافته به سهولت و آسانی صورت می‌گیرد. این ارتباط بین‌الذهانی به تبادل نمادهای فرهنگی و اشتراک مساعی در حوزه‌های مختلف زندگی بشری می‌انجامد. این امر هرچند ممکن است منجر به تحت تأثیر قرار گرفتن نخبگان جهان سوم از سوی نخبگان کشورهای صنعتی و توسعه‌یافته گردد و تهدیدهایی را برای فرهنگ جهان سوم ایجاد کند، اما این ارتباط و تعامل بین نخبگان، فرصتی را برای نخبگان جهان سوم فراهم می‌آورد تا ارزش‌های فرهنگی خود را به نخبگان فکری کشورهای صنعتی و از طریق آن‌ها به جوامع صنعتی منتقل کنند. این امر زمینه‌ای را فراهم می‌سازد که می‌تواند به گسترش فرهنگ کشورهای جهان سوم و ترویج ارزش‌های فرهنگی آن‌ها در سطح جهانی گردد و به جهانی شدن نظام فرهنگی کشورهای جهان سوم کمک نماید.

۲. همگرایی فرهنگی ملل جهان سوم و ملل دیگر اثر دیگر جهانی شدن است. در اثر ترویج نمادهای انسانی جهان‌شمول برگرفته از «میراث مشترک بشریت» (علم، آزادی، عدالت، صلح، حقوق بشر، رفاه و سرمایه و...) در فضای عینی و مجازی جهانی، اقوام، فرهنگ‌ها و افراد به‌سوی هم گرایش یافته و نوعی فرهنگ جهانی و به تبع آن سبک زندگی مشترک و مشابه متولد می‌شود که همگرایی فرهنگی را بین ملل کشورهای جهان سوم با همدیگر و دیگر ملل تقویت می‌کند. این امر به فرایند همکاری در سطحی گسترده در جهان منجر می‌شود که نتیجه آن تقویت صلح و همکاری جهانی است. نتیجه‌ای که برای کشورهای جهان سوم فرصتی را فراهم می‌سازد تا در آن ارزش‌های فرهنگی خود را به جهانیان عرضه و در جهت گسترش آن اقدام کنند.

۳. جهانی شدن باعث توسعه فرهنگی در جوامع جهان سوم می‌شود؛ چراکه فرهنگ از تعامل و ترکیب بسط پیدا می‌کند و چون معمولاً در تعامل فرهنگی، عناصر

مشترک با هم مبادله می‌شود و از تفاوت‌های فرهنگی مثبت هم بهره برده می‌شود، تکامل و توسعه فرهنگی را در پی خواهد داشت. این امر نیز به کشورهای جهان سوم کمک می‌کند تا به تقویت فرهنگ و ارزش‌های فرهنگی خود بپردازند.

۴. جهانی شدن باعث توسعه نیروی انسانی کشورهای جهان سوم می‌شود. اکنون برخی از ملت‌ها به دلیل رشد و پیشرفت علمی و فناوریانه نیروی انسانی آموزش‌دیده‌تر و تواناتری دارند؛ درحالی‌که برخی در مراحل اولیه رشد علمی واقع هستند. تعامل این کشورها باعث می‌شود تا ملت‌هایی که نیروی انسانی ضعیف‌تری دارند (مثل جهان سوم) با استفاده از تجربیات و توانایی کشورهای پیشرفته در جهت رشد و متخصص‌سازی و تربیت نیروی انسانی حرکت کنند (فرهادی و همکاران، ۱۳۹۰، ص ۶۷).

۵. یکی از تأثیرات جهانی شدن این است که به تقویت هویت‌های بومی کشورهای جهان سوم و در نتیجه همبستگی بین آن‌ها منجر می‌شود؛ چراکه هویت منبعث از خودآگاهی، و در مقایسه با غیر ساخته و تعریف می‌شود. در شرایطی که یکی از پیامدهای جهانی شدن شکل دادن یک هویت جهانی و یا قرار دادن هویت‌های مختلف در مقابل هم و در رقابت با یکدیگر است، جهان‌سومی‌ها با مواجه شدن با هویت‌های جهانی و هویت‌های دیگر، آن‌ها را غیری در برابر خود تعریف خواهند کرد. بر این اساس به مستحکم‌سازی همبستگی‌های درونی و تقویت خود در مقابل غیر خواهند پرداخت. لذا کشورهای جهان سوم با گسترش ارتباطات در بخش‌های مختلف، تفاوت خود با کشورهای توسعه‌یافته را درک، و به شباهت‌های میان خود پی می‌برند. این مسئله باعث همگرایی میان کشورهای جهان سوم می‌شود.

۶. فرایند جهانی شدن زمینه مناسبی برای بازتولید و احیای خاص‌های فرهنگی گوناگون و اسباب تنوع و رستاخیز فرهنگی را فراهم می‌کند که نتیجه آن خاص‌گرایی فرهنگی است. خاص‌شدگی فرهنگی واکنشی به بحران هویت و احیای ناسیونالیسم در جهان سوم است. گسترش انواع ناسیونالیسم و تقویت هویت‌های بومی و ظهور فرایندهای خاص‌گرایانه یکی از واکنش‌ها به فرایند جهانی شدن است. این امر زمینه‌ها و بسترهای احیای فرهنگ‌های بومی را مهیا می‌سازد. لذا خاص‌گرایی فرهنگی می‌تواند به‌عنوان سازوکاری در برای تقویت فرهنگ کشورهای جهان سوم مطرح باشد. احیای

فرهنگ‌های خاص و بازسازی فرهنگ‌های بومی در صورتی که به بازگشت به محلی‌گرایی و یا گرایش‌های حاد رادیکال که زمینه‌ساز منازعات است منجر نشود، در چارچوب منطق جهانی و ساختارهای جمع‌گرا می‌تواند به حفظ و تقویت فرهنگ و ارزش‌های فرهنگی بومی در جهان سوم و عرضه آن به جامعه جهانی منجر گردد.

تأثیر جهانی شدن فرهنگ بر ارزش‌های خانواده و زنان

در زمینه تأثیر ارزش‌های جهانی بر روابط اجتماعی و فرهنگی بر پایه نظریه امپریالیسم فرهنگی می‌توان به شکل‌گیری ارزش‌هایی تأکید کرد که در راستای محتوای پخش‌شده از ماهواره‌ها و اینترنت اشاره کرد. گفته شد که نظریه‌پردازان امپریالیسم فرهنگی به همسان شدن یا یکسانی فرهنگی حاصل از مصرف محصولات جهانی تأکید دارند؛ لاجرم، فرهنگ خانوادگی‌ای که رسانه‌های جهانی به تصویر می‌کشند، بدون هیچ نوع تغییری در کشورهای مصرف‌کننده اشاعه خواهد یافت؛ برای مثال، در کشور ما گفته می‌شود که تماشای فیلم‌های خانوادگی ساخت سینمای هالیوود به دلیل پخش فیلم‌های هرزه‌نگارانه و یا مجموعه‌های آبکی شبکه‌های ماهواره‌ای فارسی‌زبان (مثل شبکه فارسی وان، پی‌ام سی و ...) یکی از عوامل اصلی شکل‌گیری تضادهای خانوادگی، شکاف نسلی و گذار خانواده‌ها به شرایط مدرنی است که با سنت‌های خانوادگی نسبتاً تثبیت‌شده جامعه ما متفاوت است.

مانوئل کاستلز به‌منظور تبیین جامعه کنونی از مفهوم «جامعه شبکه‌ای»^۱ یا «شبکه‌ای شدن جامعه»^۲ مدد می‌گیرد. جامعه شبکه‌ای به جامعه‌ای اطلاق می‌شود که تمامی عناصر آن به‌واسطه فناوری اطلاعاتی همانند تارهای یک شبکه، درهم‌تنیده‌اند. کاستلز در قلمرو تأثیرات جهانی شدن فرهنگی به موضوع اثرپذیری آن پرداخته و از آن به‌عنوان پایان پدرسالاری یاد کرده است. کاستلز به‌منظور تبیین عوامل شکست پدرسالاری به ابعاد تاریخی و دگرگونی شرایط اجتماعی اشاره می‌کند.

پدرسالاری، ساختار تقریباً تحکیم‌شده بسیاری از جوامع بوده است. وجه مشخصه پدرسالاری، اقتدار نهادی‌شده مردان بر زنان و کودکان و اطرافیان است. برای امکان‌پذیری شدن ایمان چنین اقتداری، پدرسالاری باید سرتاسر سازمان جامعه، از تولید و مصرف

اقتصادی گرفته تا سیاست و قانون، فرهنگ را درنوردد. روابط بین اشخاص و شخصیت، نشان از سلطه و خشونت دارند که در نهادهای فرهنگ پدرسالاری ناشی می‌شوند... خانواده پدرسالار یعنی سنگ‌بنای پدرسالاری در پایان سده بیستم میلادی و آغاز سده بیست و یکم، پدرسالاری به واسطه فرآیندهای جدایی‌ناپذیر و به هم پیوسته دگرگون شدن کار و آگاهی زنان، به چالش کشیده می‌شود. به باور کاستلز نیروی محرک این فرآیندها عبارت‌اند از: پیدایش اقتصاد اطلاعاتی جهانی، دگرگونی‌های فناوری در تولیدمثل نوع بشر و سیل نیرومند مبارزات آشکار و پنهان زنان و نهضت چندبعدی فمینیسم. سه جریان مزبور از اواخر دهه ۱۹۶۰ شروع به رشد و گسترش کرده‌اند (کاستلز، ۱۳۸۰، صص ۱۷۵-۱۷۶). فرآیندی که این دگرگونی را خلاصه و متمرکز می‌کند، گسستن خانواده پدرسالار است. کاستلز برای نشان دادن مصادیق گسستن خانواده‌های پدرسالار به موارد زیر اشاره می‌کند:

۱. گسستن خانواده‌های متشکل از زوج‌های ازدواج کرده به وسیله طلاق یا جدایی، اولین شاخص نارضایتی از الگوهای خانواده‌ای است که به تعهد بلندمدت اعضای خانواده مقابل مبتنی است. شکل‌گیری خانواده‌های تک‌نفره یا تک‌واحدی یکی از مظاهر همین بعد است.

۲. افزایش بحران‌های ناشی از ازدواج و دشواری رو به رشد ساز کردن موضوعاتی مثل ازدواج، کار و زندگی با یکدیگر که علی‌الظاهر با دو فرآیند دیگر نیز پیوند خورده‌اند: به تأخیر انداختن ازدواج و تشکیل خانواده و تشکیل زندگی مشترک بدون ازدواج. در این مورد نیز نبود ضمانت قانونی، نهادی و روان‌شناختی، موجب تضعیف اقتدار پدرسالاری می‌شود.

۳. در نتیجه جریان‌های متفاوت و عوامل جمعیت‌شناختی از قبیل پیر شدن جمعیت و تفاوت در میزان مرگ‌ومیر زنان و مردان، تنوع سنی فزاینده‌ای در ساختارهای خانواده پدرسالار به وجود می‌آید که غلبه و رواج مدل کلاسیک خانواده هسته‌ای را کم‌رنگ و بازتولید آن را تضعیف می‌کند.

۴. بی‌ثباتی خانواده و افزایش خودمختاری زنان در رفتار به تولیدمثل منجر می‌شود و بحران در خانواده پدرسالار را به صورت بحران در الگوی اجتماعی جایگزین

گسترش می‌دهد و ساختار ارزش‌های خانواده پدرسالار را به زیر سؤال می‌برند (علی‌احمدی، ۱۳۸۹، ص ۲۹، به نقل از: کاستلز، ۱۳۸۰، ص ۱۸۰).

آسیب‌های جهانی شدن در خانواده‌های ایرانی

از نیمه اول دهه هشتاد میلادی با طلوع و پیدایش برنامه‌های ماهواره‌ای و ارسال فرامرزی و نقض حاکمیت کشورها، نگرانی‌هایی را در جوامع بین‌المللی ایجاد کرد؛ زیرا این نوع برنامه‌ها مقولاتی نظیر سودهای کلان تبلیغات بازرگانی، فروش فوق‌العاده تولیدات صنعتی از طریق تبلیغ در پیام‌های بازرگانی، اثرگذاری و اثرپذیری سیاسی، روزمرگی بیش‌ازحد در زندگی انسان‌ها، سودازدگی و فن‌زدگی زندگی اجتماعی، افول فرهنگ و سقوط اندیشه و تهی شدن زبان و ادبیات از زیبایی‌های خاص خود، تغییر و تحریف معانی واژه‌هایی نظیر آزادی عقیده، آزادی بیان، شکل‌گیری آراء و اندیشه‌ها، حق و حقوق، آزادی و همچنین تأثیرات اجتماعی و آثار سوء تربیتی، به‌ویژه در مقولات مربوط به خشونت، سکس و برهنگی در آن مشهود بوده است.

به دنبال این نگرانی‌ها اولین بار در اروپای غربی در سال ۱۹۷۹ هم‌اندیشی‌ای بین‌المللی از طرف جامعه اندیشه‌مندان رسانه‌های جمعی در خصوص این برنامه‌ها و تأثیرات آن‌ها بر شخصیت افراد برگزار گردید که ماحصل این هم‌اندیشی عبارت بود از (طباطبایی، ۱۳۷۸، ص ۱۱):

رشد روزافزون بی‌سوادی عمومی - در اثر تماشای برنامه‌های ماهواره‌ای و تلویزیونی قدرت تمرکز در انسان‌ها کاهش می‌یابد؛ به‌طوری که عاجز از خواندن یک مطلب بوده و به‌دلیل ناتوانی درک پیام نهفته در آن و تحلیل و استنتاج عبارات، حوصله مطالعه را به‌مرور از دست داده و قدرت قرائت و کتاب‌خوانی را از دست می‌دهند.

فضای آموزشی دبستانی و دبیرستانی روزبه‌روز تنگ‌تر می‌گردد و دانش‌آموزان قدرت تمرکز و فراگیری را به‌مرور از دست داده‌اند.

ارتباط انسان‌ها با یکدیگر و روابط عاطفی و اجتماعی آن‌ها کاهش پیدا کرده است.

شعور اجتماعی و محتوای گپ عامیانه رو به ابتدال گذارده است.

فرهنگ و هنر به نازل‌ترین حد خود تنزل کرده است.

نظام اخلاقی و نظام اندیشه و مبانی شکل‌گیری آراء و عقاید متلاشی شده است. ارزش‌های انسانی، باورهای مذهبی و نمادهای ملی و میهنی رنگ و شکل باخته است.

واژه‌ها، مفاهیم و معیارها دگرگون شده‌اند.

بی‌تفاوتی عمومی نسبت به رخدادها و حوادث و مسائل اجتماعی به مرحله خطرناکی رسیده است.

در نتیجه همه این‌ها، خطر سقوط فرهنگ و اجتماع بیش از هر زمان دیگر نمودار است و نه تنها جامعه آمریکا و کشورهای متمدن غرب بلکه سراسر جوامع را در معرض تهاجم قرار داده است.

در ادامه به عمده‌ترین آسیب‌های اجتماعی برنامه‌های ماهواره به‌طور کلی اشاره می‌شود:

یک. متزلزل ساختن خانواده

خانواده به‌منزله سیستمی از تعامل افراد و روابط آن‌ها در نظر گرفته می‌شود. خانواده در واقع بخشی از یک سیستم بزرگ‌تر است. افراد خانواده تحت تأثیر نیازهای دوجانبه، الگوهای ارتباطی و حس وفاداری به یکدیگر پیوند خورده‌اند؛ بنابراین، یک خانواده چیزی بیش از مجموع اجزای تشکیل‌دهنده آن است و عمل هر یک از افراد بر سایر اعضای خانواده تأثیر می‌گذارد. حضور رسانه‌ها به‌طور اعم و رسانه‌های ماهواره‌ای به‌طور اخص، تأثیرات بسیار عمیقی بر خانواده به‌عنوان گروه نخستین گذارده است که در زیر به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

رسانه‌های ماهواره‌ای دیواره‌های خانواده را هرچه بیشتر نفوذپذیر ساخته و حوادث را نه تنها در سطح ملی بلکه در سطح جهانی به خانه‌ها وارد می‌کنند. خانواده دیگر محل استراحت نیست؛ می‌توان در آن به برقراری ارتباط با دنیای خارج پرداخت.

طرز چیدن مبلمان و اثاثیه خانواده تحت تأثیر برنامه‌های ماهواره قرار می‌گیرد.

معماری خانه‌ها به‌دلیل حضور رسانه‌های نوین تغییر می‌یابد.

رابطه انسان با انسان جای خود را به انسان و اشیاء می‌دهد و در واقع پدیده‌ای به نام شیء‌سروری اتفاق می‌افتد.

در مرحله پست‌مدرن، حتی ارتباط متقابل افراد خانواده نیز از بین می‌رود؛ به این صورت که هر کس به اتاق خود می‌رود و برنامه مورد علاقه خود را دریافت می‌کند. از آنجاکه افراد می‌توانند در زمان‌های مختلف بیننده یک برنامه باشند، حتی لزوم حضور فیزیکی آن‌ها برای دریافت برنامه در کنار یکدیگر از بین می‌رود. فضای عاطفی خانواده کاهش می‌یابد.

عادات خانواده تغییر می‌کند؛ برای مثال، ساعات غذا خوردن با رسانه‌ها تطبیق می‌یابد و نوع غذا، به دلیل استفاده هر چه بیشتر از رسانه‌ها تغییر کرده و ساده‌تر می‌شود.

خانواده که در اصل گروه نخستین است، ثانوی می‌شود و این امر نتایجی از جمله بزرگی یا آگاهی زودرس فرزندان را به دنبال می‌آورد.

تفاوت بین آنچه از طریق رسانه‌ها دریافت می‌شود و آنچه در زندگی واقعی وجود دارد، خانواده را دچار تضاد می‌کند.

ارزش‌های خانواده مخدوش می‌شود و در نتیجه شخصیت‌های دوگانه شکل می‌گیرند. بنابراین، روشن است که اعضای تشکیل‌دهنده یک خانواده تا چه حد می‌توانند در گردش کار سیستمی و نظام‌مند خانواده مؤثر باشند. در این میان، نقش مادران و زنان به‌عنوان هسته مرکزی خانواده، از اهمیت بیشتری برخوردار است. چنین به نظر می‌رسد که توجه به یک دیدگاه ارتباطی برای بررسی روابط خانوادگی مفید باشد زیرا تعامل جزء جدایی‌ناپذیر ارتباط است و از طریق یک کنش ارتباطی است که افراد تعاملات اجتماعی خود را آغاز، تعریف، حفظ و فسخ می‌کنند.

دو. تنزل جایگاه زنان

در این زمینه باید اظهار داشت که در برنامه‌های ماهواره عمدتاً زنان بدون در نظر گرفتن مقام و جایگاه واقعی، یا توانایی‌های ذهنی و فکری‌شان نشان داده می‌شوند و صرفاً از آنان و زیبایی‌های ظاهری‌شان در اموری همچون تبلیغات، پورنوگرافی، رقص و سایر انواع برنامه‌هایی که جهت جلب مخاطب تهیه می‌شود، مورد استفاده قرار

می‌گیرند که این خود صدمات جبران‌ناپذیری بر این قشر وارد آورده و به دلیل سیستمی بودن کانون خانواده، نسل آینده را با بحران روبه‌رو خواهد کرد. بنابراین، روشن است که تنزل یافتن مقام زنان، بدون توجه به نقش حیاتی آن‌ها در حفظ کانون خانواده، در تربیت نسل آینده و در حرکت جامعه به سوی توسعه و پیشرفت، می‌تواند موجبات سودآوری هر چه بیشتر رسانه‌های ماهواره‌ای سرمایه‌داری را فراهم آورد.

سه. بی‌خویش‌شدگی خانواده‌ها

بی‌خویش‌شدگی یا شخصیت‌زدایی یکی از مفاهیمی است که برای نشان دادن تغییر خاصی که در آگاهی از خود به وجود می‌آید، به کار می‌رود و در آن فرد احساس می‌کند «انگار که» غیرواقعی است (Sedman, 1970, p.191)؛ در همین رابطه فوترل (Fewtrell, 1986, p.263)، این پدیده را چنین تعریف می‌کند: «بی‌خویش‌شدگی یک حالت ذهنی غیرواقعی بودن است که در آن نوعی احساس بیگانگی از خود و با محیط خارجی وجود دارد». بر اساس تعاریف بالا باید گفت: «مخاطبان برنامه‌های ماهواره‌ای» بی‌آنکه خود بخواهند؛ بر اثر تماشای برنامه مورد علاقه خود درگیر و دچار این تغییرات ذهنی خواهند شد؛ برای مثال، می‌توان به نقش فیلم‌های ماهواره‌ای در ایجاد خشونت در اطفال و نوجوانان اشاره کرد. طبق نتایج به دست آمده از بیشتر تحقیقات؛ ویژگی اصلی فیلم‌های ماهواره‌ای دربرگیرنده صحنه‌های خشونت‌آمیز است؛ به طوری که نمایش تصویر آشکاری از صحنه خشونت که دربرگیرنده شکلی از انواع خشونت است و در آن تهدید، عمل یا ضرر ناشی از خشونت به صورت دیداری علنی است. در این صحنه‌ها، عمل مادی یا اقدامی از موجود زنده سر می‌زند که منظور از آن آزار روحی-روانی به خود و انتقال آن به مخاطبان است. فیلم‌های ترسناک، هیجانی و ماجراجویانه، از این دسته قلمداد می‌شوند. در بیشتر این فیلم‌ها، بی‌خویش‌شدگی مخاطبان در اثر انواع خشونت، به دلیل کثرت مشاهده پدیدار می‌شود؛ برای مثال، در یک اکشن، در پلان اول تیراندازی و در پلان‌های بعد هل دادن و ایجاد مزاحمت، تهدید با وسایل فلزی تیز مانند چاقو و خنجر، مشت زدن، پرت کردن از مکان بلند، تهدید لفظی، انفجار و

استفاده از ابزاری مانند دام و تله برای به دام انداختن دیگران مشاهده می‌شود؛ بنابراین، طبیعی است که بی‌خویشتن‌شدگی مخاطبان را شاهد باشیم (آذری، ۱۳۸۱، ص ۲۴۲).

چهار. اختلال تفکر در بین مخاطبان ماهواره‌ای

یکی دیگر از موضوعات برنامه‌های ماهواره‌ای که ذهن مخاطبان را دچار اختلال کرده و اعمال آن‌ها را بدون آن‌که خود بخواهند تحت تأثیر قرار می‌دهد، تصاویر مستهجن است. طبق تحقیقات به‌عمل‌آمده باید گفت: این تصاویر اثرات منفی هرزه‌گرایانه‌ای بر مخاطبان به‌جا می‌گذارد و قدرت اندیشه را از آنان گرفته، احساسات و هیجانات کاذبی را جانشین می‌سازد که در نوع خود آسیب فراوانی به همراه دارد.

در اثر مشاهده برنامه‌های هیجان‌انگیز و رخوت‌آور ماهواره‌ای (مانند مسابقات زیبایی اندام و بوکس با تبلیغات تجاری مصرفی و...) «پرش ایده‌ها» یا «شتاب تفکر»، «انسداد تفکر» و یا «قطع جریان تفکر» در مخاطب ایجاد می‌شود. مخاطبی که گرفتار برنامه‌های جذاب ماهواره می‌گردد، این نوع آسیب‌ها را به دلیل بی‌توجهی به محتوای برنامه به خود وارد می‌کند و به‌مرور زمان دچار بی‌خویشتن‌شدگی می‌شود که خود این آسیب «آشفته‌گی قضاوت» را به همراه دارد. قضاوت نوع تفکر است که دیدگاه فرد را در خصوص واقعیت ابراز می‌دارد؛ اما «اوهام حقیقی» و نه «واقعی» در اثر مشاهده یک برنامه معین ماهواره‌ای موجب «آشفته‌گی قضاوت» مخاطب در مقایسه با سایر برنامه‌ها می‌شود؛ زیرا مخاطب همواره «هوشمندانه» یا «عقلانی» به تماشای یک برنامه نمی‌نشیند. ماهواره‌ها و برنامه‌های متنوع آن‌ها، معمولاً از این نوع شناخت سود برده‌اند و بر مخاطبان چیره شده و تأثیر گذارده‌اند. این واقعیت از آغاز دهه پنجاه یعنی زمان نضج شکل‌گیری ماهواره‌ها تا به امروز که تعداد آن‌ها بی‌شمار شده است، نوعی فرهنگ جهان‌شمول تصویری را شکل داده است که گریز و یا استفاده صحیح از آن تنها به «فرهنگ برتر» و جایگاه «شخصیت مخاطب» باز می‌گردد (آذری، ۱۳۸۱، ص ۲۵۴).

نتیجه‌گیری و ارائه راهکارها

مهم‌ترین ویژگی جامعه جدید حرکت به سوی جهانی شدن است. جهانی شدن از آن حیث که به بحث خانواده مربوط می‌شود، واجد ویژگی‌هایی همچون تنوع بخشیدن به مرجع‌های اجتماعی، ایجاد دشواری برای هویت‌سازی‌های سنتی، ایجاد احساس موقتی بودن و چیره گردانیدن آن بر ذهن انسان، القا احساس عدم قطعیت، ایجاد احساس ترس و ناامنی و گسترش قلمرو زندگی اجتماعی است.

فروپاشی دیوارها و مرزها و نفوذ به فضاهای بسته و نفوذناپذیر گذشته انعکاس شرایط فوق‌الذکر در خانواده به این صورت است که خانواده‌الگوهای سنتی خود را از پدر و مادر، طایفه و امثال آن‌ها به مرجع‌های بی‌شمار رسانه‌ای داده است. دیگر خانواده قاطع‌ترین سازنده هویت فرد نیست. ثبات و احساس امنیت ناشی از زندگی درون خانواده جای خود را به احساس ناامنی داده‌اند و قلمرو زندگی انسان از خانه فراتر و هر ساله بسیار فراتر از سالیان پیش می‌رود. به تمام این ویژگی‌ها لازم است فروریختن مرزهای چهاردیواری خانواده را افزود؛ به‌گونه‌ای که انسان معاصر در تعیین حدود دخالت عوامل فراخانوادگی مؤثر بر فضای فرهنگی خانواده و نهادن قید بر سر راه آن‌ها، وامانده است.

تشابه حیرت‌انگیز دغدغه‌ها و نگرانی‌های خانواده‌های امروزی در تأمین نیازهای اعضای خود و احساس ناتوانی در حفظ مرزهای خانواده متأثر از عوامل واحدی است که تمام خانواده‌ها در سراسر جهان را، البته به‌اندازه‌های متفاوت، به خود مشغول کرده است. اگرچه تنوع و تنوع‌پذیری در ساختار و کارکرد، اساسی‌ترین روند و قانون حاکم بر خانواده در سراسر جهان است، اما همچنین می‌توان از عوامل و پیامدهای این قاعده جهانی نیز سخن گفت. تشابه بین عوامل و پیامدهای تنوع‌پذیری خانواده به خانواده وجهه‌ای جهانی داده است.

یکی از نمودهای اساسی این بحران بار اضافی و سنگین وظایف خانواده ایرانی است. این وظایف ناشی از حفظ کارکردها و وظایف سنتی و اضافه شدن وظایف جدیدی است که جامعه بر عهده اعضای خانواده نهاده است. خانواده در ایران امروز جورکش ناتوانی و ناکارآمدی سازمان‌های اجتماعی از آن جمله آموزش و پرورش است.

این وظایف قابل وانهادن نیستند؛ بنابراین، خانواده و معمولاً مادران جور آن را می‌کشند و حجم وظایف خانوادگی آن‌چنان متورم شده است که خانواده دیگر مکان آرامش و استراحت نیست. خانواده در تداوم وظایف خارج از منزل به مکانی برای انجام وظیفه و نه آنچه فرد علاقه‌مند به انجام آن است، تبدیل شده است. خانواده با این وصف توانایی و امکان تمديد نیرو را برای داشتن یک زندگی اجتماعی فعال فراهم نمی‌سازد.

خانواده ایرانی هنوز وظایف آموزشگاه، بیمارستان، شیرخوارگاه، کودکانستان، رستوران، کارخانه تولید صنایع غذایی، محل انجام فرایض جمعی، محل برگزاری مراسم جشن و عزاداری، هتل، مسافرخانه و... را انجام می‌دهد؛ به این ترتیب خانواده ایرانی معلق بین سنت و مدرنیته است بر این اساس هرگونه تلاش برای کمک به خانواده ایرانی لزوماً باید بر تحدید وظایف خانواده به واسطه کارآمدسازی سازمان‌های موازی، استوار شود.

امروزه پدیده ماهواره و برنامه‌هایی که از این طریق پخش می‌شوند صرف‌نظر از مزایای آن‌ها، آسیب‌های اساسی و جدی بر یک جامعه و فرهنگ آن می‌گذارد و بنا به دیدگاه اندیشه‌مندان مکتب انتقادی (فرانکفورت) و معاصر نتیجه این فناوری‌ها همانا محصور کردن انسان و اندیشه اوست؛ به طوری که انسان برده فناوری می‌شود و به نوعی آزادی او سلب می‌گردد و این فناوری است که بر انسان حکومت می‌کند و فرهنگ او را می‌سازد. ارتباطات اجتماعی مختل شده و فردگرایی و عزت‌نشینی رواج می‌یابد. نیازهای بشر به صورت کاذب درمی‌یابند و انسان روزبه‌روز مصرف‌گراتر می‌گردد و اگر بخواهیم به آسیب‌های دیگر این پدیده اشاره کنیم، باید گفت:

بنیان خانواده‌ها سست شده و روابط عاطفی و صمیمی که قبلاً در آن‌ها حاکم بود کمرنگ‌تر می‌شوند و تعاملات اجتماعی در آن‌ها به تدریج کم می‌شود.

ارزش و مقام والای زن به یک کالای تبلیغاتی و خوش‌گذرانی مبدل می‌شود.

تصاویر مستهجن قدرت اندیشه را از مخاطبان گرفته، احساسات و هیجانات کاذبی

را جانشین آن‌ها می‌سازند که در نوع خود آسیب فراوانی به همراه دارد.

برنامه‌های ماهواره با عرضه اطلاعات تازه، تضاد ارزشی مخاطبان خود را افزایش

می‌دهند؛ در نتیجه آن‌ها به تدریج دچار بحران هویت می‌شوند.

تهاجم فرهنگ جهانی (عمدتاً غربی) و در نتیجه تضعیف فرهنگ بومی کشورها. به خطر افتادن امنیت ملی یک کشور.

انتشار اخبار کذب ضد یک کشور و در نتیجه کاهش میزان اعتماد عمومی.

حال باید دید که با آسیب‌های این پدیده چگونه باید برخورد کنیم. قطعاً پذیرش کامل و یا کنار گذاشتن کامل آن مدنظر نبوده و نمی‌تواند فایده‌ای داشته باشد؛ چراکه ممکن است به جای حل مسئله صرفاً صورت مسئله را پاک کرده باشیم. به نظر می‌رسد که اتخاذ روشی مبتنی بر شناخت، انتخاب آگاهانه و بازیگری فعال و خلاق در مقابل این پدیده پاسخ مناسبی برای این پرسش باشد؛ یعنی وارد عرصه و قلمرو اطلاعات و اطلاع‌رسانی شده و با برنامه‌ریزی و سرمایه‌گذاری دقیق و صحیح به این رقابت بپردازیم؛ لذا:

به نظر می‌رسد بهترین طریق بازیگری فعال برای کشورمان به خصوص در این عصر اطلاعات، این است که ضمن بهره‌مندی از مدیریت تحول و تکیه بر خودباوری فرهنگی با استفاده از فناوری‌های نوین اطلاعاتی به‌ویژه ماهواره‌ها و صنعت دیجیتال و رایانه‌ای، به تقویت مبادلات فرهنگی، همکاری‌های تمدنی و افزایش نقش هویت‌های ملی بپردازد و از این رهگذر، مخاطرات این پدیده فرهنگی را به حداقل برساند.

برای استفاده مفید از ماهواره، تقویت نیازهای برتر مخاطبان اهمیت بسیار دارد؛ چراکه هر چه نیاز و تقاضای مخاطبان واقعی‌تر و متعالی‌تر شود بهره‌برداری نامطلوب کاهش می‌یابد. لذا ضروری است رسانه‌های بومی در عین توجه به ارزش‌های فرهنگی، نیازهای واقعی و ضروری مخاطبان را با جاذبه و کیفیت بالا عرضه و تأمین کنند. برای برنامه‌ریزی و برنامه‌سازی قابل عرضه در این شرایط دشوار، استفاده از علوم مختلف و دیدگاه‌های صاحب‌نظران ضرورت دارد تا از این طریق بتوان با تکیه بر فرهنگ و هنر اصیل و فاخر ایرانی و معارف ناب دینی، توجه به مسائل جامعه‌شناسی و روان‌شناسی مخاطبان و استفاده از علوم ارتباطات، در صحنه رقابت حضور یافت. در این راه برای روی‌گردان ساختن توجه مخاطبان از برنامه‌های ماهواره به برنامه‌های داخلی، افزایش آگاهی و شناخت مخاطبان و تقویت باورهای دینی و نیازهای متعالی و انسانی آن‌ها اهمیت زیادی دارد؛ از این‌رو، بهره‌گیری از پژوهش‌ها و دیدگاه‌های کارشناسان و صاحب‌نظران در این خصوص ضرورت پیدا می‌کند؛ چراکه برنامه‌ریزی رسانه‌ای برای

این منظور کار پیچیده‌ای است که به‌آسانی عملی نمی‌شود. البته در این بین، نقش نهادهای رسمی تعلیم و تربیت، نهادهای فرهنگی، دینی و تبلیغی کشور برای پشتیبانی رسانه و فرهنگ‌سازی در این زمینه را نیز باید در نظر داشت.

همان‌طور که نیل پستمن اشاره کرد، نهادهای هدایت و رهبری جامعه از قبیل خانواده، نظام آموزشی، نهادهای مذهبی و نهادهای تربیتی اخلاقی و فرهنگی، نهادهای قضایی، احزاب و گروه‌های کوچک و بزرگ سیاسی، فرهنگی، هنری و نظایر آن، و اصولاً هر تشکل و اجتماعی که دارای ضابطه‌ای فکری و التزامات عملی برای اعضای خود هستند، باید در نظام‌ها، برنامه‌های آموزشی و نیز برنامه‌های تلویزیونی و تبلیغاتی خود، پیوسته به تقویت بنیه‌های علمی، فکری و اخلاقی نوجوانان و جوانان بپردازند.

اصولاً پدیده‌های مدرن و نوین از آنجاکه برای مخاطبین عام به‌خصوص در کشورهای جهان سوم به‌خوبی شناخته‌شده نیستند، در نحوه استفاده از آن‌ها دچار مشکلات زیادی هستند. کشور ایران نیز از جمله کشورهایی است که ورود این پدیده‌ها در آن به‌سرعت اتفاق می‌افتد؛ برای مثال، همان‌طور که در مقاله آمده، میزان کاربران اینترنت از سال ۱۳۸۴ تا فروردین ۱۳۸۵ به میزان ۵۳٪ رشد داشته است. این وضعیت حاکی از علاقه کاربران به اینترنت و نیز جذابیت این پدیده برای آن‌ها خصوصاً قشر جوان و نوجوان جامعه است. ولی معمولاً بیشتر کاربران و حتی خانواده‌ها و مسئولان مربوطه با آثار و عواقب استفاده افراطی و بی‌برنامه از این پدیده‌ها آشنا نیستند و تدابیر و سیاست‌های لازم را اتخاذ نکرده و یا اینکه آموزش‌های لازم را برای برخورد با آن‌ها یاد نگرفته‌اند.

بدیهی است دنیای امروز دنیای ارتباطات است و در این زمینه استفاده از اینترنت سرعت و سهولت تبادل اطلاعات در زمینه‌های علمی، آموزشی، تفریحی، خبری را بالا می‌برد؛ به‌طوری که بحث از دنیای اطلاعات و ارتباطات در بین صاحب‌نظران مطرح است. همان‌طور که در قبل اشاره شد اینترنت دارای مزایا و معایبی است که باید ضمن شناسایی معایب آن، نیز تدابیری اتخاذ کرد که تهدیدات آن را کمتر کرده و به‌نوعی به فرصت تبدیل نماییم. برخی از کارکردهای مثبت اینترنت عبارت‌اند از:

کسب اطلاعات لازم در تمامی زمینه‌های علمی، فرهنگی، سیاسی، ورزشی، اجتماعی و اقتصادی؛

استفاده از آموزش‌های راه دور و همچنین شرکت در اجلاس‌های علمی؛

مکالمات مستقیم و بحث و گفت‌وگو به صورت زنده در قالب گفتگو؛

داشتن صندوق‌های پستی شخصی و سهولت در ارسال و دریافت نامه‌ها در هر

زمان و مکان؛

بازی و سرگرمی‌های علمی و فکری.

پذیرش این واقعیت که اینترنت صرفاً یک وسیله ارتباطی است که در انتقال داده‌ها

باعث سرعت و سهولت کار می‌شود، به ما کمک می‌کند تا تلاش مضاعفی را در

بهره‌گیری هر چه بیشتر از این فناوری در راستای اهداف خویش به کار بندیم.

اما همین پدیده با تمامی مزایا و کارکردهای مثبت، دارای معایب و آسیب‌هایی هم

هست که به تدریج بر فرد، خانواده و در سطح وسیع‌تر به خود جامعه ضرر می‌رساند.

عمده‌ترین آسیب‌های اینترنت عبارت‌اند از:

- آسیب‌های فردی و روان‌شناختی اینترنت؛

- ایجاد بحران هویت در جوانان؛

- اعتیاد مجازی؛

- آسیب‌های اجتماعی اینترنت؛

- اینترنت و تعارض ارزش‌ها؛

- اینترنت و مخاطرات آن برای کودکان و نوجوانان؛

- سوءاستفاده جنسی؛

- آزار مجازی؛

- انزوای اجتماعی.

1. network society
2. networkization of society

کتابنامه

- آذری، غ (۱۳۸۱)، «ماهواره‌ها و بی‌خویشتن‌شدگی مخاطبان»، فصلنامه پژوهش و سنجش، شماره ۳۰ و ۳۱.
- آزاد ارملی، ت. (۱۳۸۶-الف)، جامعه‌شناسی خانواده ایرانی، تهران: سمت.
- همو (۱۳۸۶-ب)، فرهنگ و هویت ایرانی و جهانی شدن، تهران: تمدن ایرانی.
- اسمیت، ف (۱۳۸۳)، درآمدی بر نظریه فرهنگی، ترجمه حسن پویان، دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- افروغ، ع (۱۳۸۷)، ما و جهانی شدن، تهران: سوره مهر.
- بهاء‌الدین، ح. ک. (۱۳۸۴)، ملیت در جهان بی‌هویت، ترجمه حجت رسولی، فرهنگ اسلامی.
- خبیری، ک. (۱۳۸۱)، «جهانی شدن فرهنگ و دموکراسی»، مجموعه مقالات فرهنگ در عصر جهانی شدن، تهران: روزنه.
- خواججه‌نوری، ب و مقدس، ع (۱۳۸۸)، «جهانی شدن و سرمایه اجتماعی زنان»، مجله علوم اجتماعی، دانشگاه فردوسی مشهد، پاییز و زمستان، ۱۳۱-۱۵۴.
- رابرتسون، ر (۱۳۸۵)، جهانی شدن: تئوری‌های اجتماعی و فرهنگ جهانی، ترجمه کمال پولادی، تهران: نشر ثالث با همکاری مرکز بین‌المللی گفتگوی تمدن‌ها.
- رائی، ع (۱۳۹۰)، «چالش‌های برنامه‌ریزی فرهنگی در عصر جهانی شدن»: <http://iranbazgoo.persianblog.ir/post/81>
- طباطبایی، ص (۱۳۷۸)، طلوع ماهواره و افول فرهنگ، انتشارات اطلاعات، چاپ دوم.
- غلیون، ب (۱۳۷۸)، «جهانی‌سازی و گفتگوی تمدن‌ها»، ترجمه باقری، روزنامه کیهان.
- کچوئیان، ح. (۱۳۸۲)، «جهانی شدن و فرهنگ: معضل‌های حل‌نشده؟»، دوفصلنامه نامه علوم اجتماعی، دوره اول، ش ۴.
- کاستلز، م (۱۳۸۰)، عصر اطلاعات، جلد دوم: قدرت هویت، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: طرح نو.
- کلمن، ج (۱۳۷۷)، بنیادهای نظریه‌های اجتماعی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی، چاپ اول.
- گل محمدی، ا (۱۳۸۳)، جهانی شدن فرهنگ و هویت، چاپ سوم، تهران: نشر نی.

گیرنا، م (۱۳۷۸)، مکاتب ناسیونالیسم، ناسیونالیسم و دولت - ملت در قرن بیستم، ترجمه امیر مسعود اجتهادی، انتشارات وزارت خارجه.

گیدنز، آ (۱۳۷۸)، تجدد و تشخص، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نشر نی.

همو (۱۳۸۰)، «در جهانی از تحولات بنیادین به سر می بریم»، گفتگو با آنتونی گیدنز، ترجمه نیکو سرخوش، ماهنامه کتاب ماه علوم اجتماعی، سال چهارم، شماره ۱۱ و ۱۲.

نش، ک. (۱۳۸۵)، «جامعه‌شناسی سیاسی معاصر: جهانی شدن»، سیاست و قدرت، ترجمه محمدتقی دلفروز با مقدمه دکتر حسین بشیریه، تهران: انتشارات کویر.

- Coleman, J. S. (1998), "Social Capital, In the Creation of Human Capital", *American Journal of Sociology* 1994.
- Dale, R. (1999), "Specifying Globalization Effects on National Policy: A Focus on the Mechanisms", *J. Education Policy*, Vol.14, No.1.
- Dollar, David (1992), "Outward ° Oriented Developing economics Really Do Grow More Rapidly: Evidences from 95 LDCs; 1976-1985"; *Economic Development and Cultural Change*, 523-544.
- Featherston, M. (2000), *Globalization the Reader*, London: Athlone Press.
- Lyon, D. (1999), *Postmodernity*, Open University Press.
- Robertson, R. (1992), *Globalization: Social Theory and Global Culture*, London: Sage.
- Robertson, R. (1990) "Mapping the Global Condition: Globalization as the Central Concept", in: M. Featherstone (Ed) *Global Cultures*, London: sage.
- Sedman, G. (1970), "Theories of Depersonalization, A reappraisal", *British Journal of Psychiatry*, 117, 1-14.
- Smith, L. (1999), *Globalization and Education*, Kluwer Academic Publishers.
- Turner, B. S. (2000), "Globalization and the postmodernization of culture", in J. Beynon & D. Dunkerly (Eds), *Globalization: The Reader*, London: Athlone Press.